




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No2, 74-100.

 [20.1001.1.28212088.1402.2.2.2.1](https://doi.org/10.1001.1.28212088.1402.2.2.2.1)

The concept of freedom in the thought of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh¹

Fardin Moradkhani²

Abstract

Freedom is one of the most important concepts of the new era. In Iran's constitutionalism, the importance of this concept was realized from the very beginning and words were said about it. Among the people who spoke about freedom, intellectuals are very important. They tried to define freedom and point out its importance and talk about its types. Mirza Fath-Ali Akhundzadeh, as one of the great intellectuals of that period, has reflected on the concept of freedom. It cannot be claimed that he had a coherent thought about freedom and pointed out its various aspects. However, he has said precise words about freedom and while pointing to two types of freedom or two principles of freedom, he has said the reason for their absence in Iran and the way to acquire them and he has addressed some examples of freedom, including freedom of opinion, freedom of the press, and freedom of women.

Keywords: *freedom, Akhundzadeh, freedom of opinion, freedom of the press.*

¹ . Received: 2023/01/30; Accepted: 2023/06/15; Printed: 22/06/2023

² . Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. moradkhani.fardin@yahoo.com



سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ششم) ویژه‌نامه اندیشه سیاسی ایران، تابستان ۱۴۰۲، ۷۴-۱۰۰.

مفهوم آزادی در اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده^۱

فریدین مرادخانی^۲

چکیده

آزادی از مهم‌ترین مفاهیم عصر جدید است. در مشروطیت ایران نیز از همان ابتدا به اهمیت این مفهوم پی برده شد و درخصوص آن سخنانی گفته شد. از میان افرادی که در مورد آزادی سخن گفتند روشنفکران از اهمیت زیادی برخوردارند. آنها کوشش کردند ضمن تعریف آزادی به اهمیت آن هم اشاره کنند و از انواع آن نیز سخن بگویند. میرزا فتحعلی آخوندزاده به عنوان یکی از روشنفکران بزرگ آن دوره درباره مفهوم آزادی تأملاتی کرده است. نمی‌توان ادعا کرد که او اندیشه‌ای منسجم درخصوص آزادی داشته است و به وجوه مختلف آن اشاره کرده است. باین‌حال سخنان دقیقی در مورد آزادی گفته است و ضمن اشاره به دو نوع آزادی یا دواصل آزادی، علت فقدان آنها در ایران و راه دستیابی به آنها را گفته است و به برخی از مصادیق آزادی از جمله آزادی خیال، آزادی مطبوعات و آزادی زنان پرداخته است.

واژگان کلیدی: آزادی، آخوندزاده، آزادی خیال، آزادی مطبوعات..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۵؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۴/۱
۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
moradkhani.fardin@yahoo.com

مقدمه

آزادی از مهم‌ترین مفاهیم عصر جدید است. اگرچه این مفهوم در گذشته نیز وجود داشته است، اما چنان‌که بنجامین کنستانت نشان داده است آزادی در نزد قدما و عصر جدید معنای متفاوتی داشته است (کنستانت، ۱۳۹۲). به گفته او آزادی نزد یونانیان به معنای مشارکت در سرنوشت شهر بود و حقوق فرد نه در عالم نظر تقدس داشت، نه در عمل از آن محافظت می‌شد (زکریا، ۱۳۸۴، ۳۰). یونانی‌ها وقتی می‌گفتند ما مردمی آزاد هستیم به این معنا بود که برده نیستیم. با شروع دوران مدرن، فهم جدیدی از مفهوم آزادی پدید آمد که با فلسفه فردگرایی، جهان جدید و انسان جدید پیوند خورد. انگلستان سهم بسیار مهمی در مفهوم مدرن آزادی دارد و اتفاقات قرن هفدهم در این کشور به بسط مفهوم جدید آزادی کمک بسیاری کرد. لاک به عنوان یکی از اندیشمندان این عصر، آزادی را به دو معنا به کار برده است: نخست انجام هر کار ضروری برای تأمین سعادت و دوم آدمی بدون اینکه به دیگران لطمه بزند در راه اجرای قانون طبیعت و تضمین آن اقدام کند (معنوی، ۱۳۸۵، ۱۳۸). دیگر اندیشمندان عصر جدید هم درباره این مفهوم تأملاتی کرده‌اند. روسو آزادی را زاییده سرشت آدمی می‌دانست و دست کشیدن از آزادی را زدودن معنویت انسان تلقی می‌کرد (روسو، ۱۳۸۰، ۶۲ و ۶۱). منتسکیو نیز آزادی را انجام عمل در چارچوب قانون می‌دانست (منتسکیو، ۱۳۴۹، ۲۹۴). جان استوارت میل که یکی از مهم‌ترین رساله‌ها را در مورد آزادی نوشته است، از دو اصل آزادی یاد می‌کند که اولاً هیچ فرد انسانی را نمی‌توان به خاطر اعمالی که انجام می‌دهد و جز به خودش لطمه نمی‌زند مورد بازخواست قرار داد و ثانیاً هر فرد را به علت ارتکاب اعمالی که به دیگران ضرر می‌زند می‌توان مورد بازخواست قرار داد (میل، ۱۳۸۵، ۲۳۹).

لیبرالیسم هم نقش مهمی در رشد اندیشه آزادی داشت. لیبرالیسم با ادعاهای کلیسا مخالف بود و مراجعه به آرای عمومی در حکومت‌های انتخابی را پذیرفت و به دنبال آن بود که هر جامعه‌ای باید مستقلاً درباره مسائل خود اقدام کند و آزادی اجتماعات و حقوق اقلیت را احترام گذارند و

آزادی اندیشه را بپذیرند (لاسکی، ۱۳۵۳، ۱۸-۱۹). چنان‌که فرانتس نویمان می‌نویسد در برداشت لیبرالی، آزادی به معنای فقدان مانع است و بین قانون و آزادی نسبتی برقرار است (نویمان، ۱۳۷۳، ۶۸-۶۹). اگرچه مفهوم آزادی در دوران مدرن با لیبرالیسم پیوندی عمیق خورده است، اما برخی تحقیقات نشان داده است که مفهوم جدید آزادی بر لیبرالیسم تقدم دارد (اسکینر، ۱۳۹۰). از آزادی تقسیم‌بندی‌هایی نیز صورت گرفته است. یکی از معروف‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها از آن آیزایا برلین است که آزادی را به دو نوع سلبی و ایجابی تقسیم کرده است (برلین، ۱۳۶۹). آزادی را همچنین به آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. همچنین از انواع آزادی به تعیین سرنوشت، تأثیرگذاری بر عملکرد دولت، رقابت سیاسی، حقوق اساسی اشخاص، حق انتخاب شدن، آزادی از تفتیش عقاید نام برده شده است (میراحمدی، ۱۳۷۹، ۸۶-۸۸)

ایرانیان از آغاز دوره قاجار با مفهوم مدرن آزادی آشنا شدند و در بسیاری از رساله‌ها و سفرنامه‌ها به این مفهوم اشاره کردند. میرزا صالح انگلیس را ولایت آزادی نامیده بود (شیرازی، ۱۳۸۷، ۲۰۷). رضاقلی میرزا نیز در سفرنامه‌اش می‌گوید در انگلیس سراسر حریت و آزادی برقرار است (رضاقلی میرزا، ۱۳۹۷، ۵۲۵). البته به گفته محققین، او آزادی را از یک طرف در مقابل بندگی می‌داند و از طرف دیگر رفتار مطابق قانون تعریف کرده است و سعی کرده به مفهوم جدید آن اشاره‌ای نکند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۲۳۰). برخی مانند میرزا حسین‌خان فراهانی نیز آزادی را مفهومی مذموم دانسته‌اند (فراهانی، ۱۳۴۲، ۱۳۹ تا ۱۴۶). از نیمه دوم عصر ناصری به تدریج نوشته‌های دقیق‌تری درباره مفهوم آزادی نوشته شد. روزنامه اختر نمونه‌ای از دقیق‌ترین اشاره‌ها به مفهوم آزادی است (رک: سلیمانی و رفعتی‌پناه، ۱۳۹۲، ۶۶ تا ۶۸ و رفعتی‌پناه، ۱۳۹۲). روشنفکران ایرانی نیز به این مفهوم اشاره‌هایی کرده‌اند. مستشارالدوله در رساله یک کلمه بسیاری از آزادی‌ها را آورده است و کوشش کرده مبنایی شرعی هم برای آنها بیابد (مستشارالدوله، ۱۳۸۶). میرزا ملک‌خان هم به مفهوم آزادی و انواع آن اشاره کرده است و معتقد است از آزادی هیچ‌کس نباید به حق هیچ‌کس خللی وارد آید (ملکم،

۱۳۲۷، ۱۲۵). طالبوف هم در رساله‌های خود کوشش کرده است طرحتی از مفهوم آزادی ارائه دهد و آن را با مفهوم حق پیوند بزند (مرادخانی، ۱۳۹۹)

این مقاله به بررسی مفهوم آزادی در اندیشه یکی از روشنفکران دوره قاجار یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده اختصاص دارد. او یکی از مهم‌ترین روشنفکران ایران در آن دوره بود که در طرح آرای خود بسیار جسور بود. از این رو در میان عموم چندان محبوبیتی پیدا نکرد و برخلاف امثال ملکم شهرت زیادی نداشت. در کتاب‌های تاریخ مشروطیت هم نسبت به دیگر روشنفکران کمتر به او اشاره شده است. باین حال در میان خواص و روشنفکران، در همان زمان مقام والایی داشت. حوزه اندیشه او بسیار وسیع است و از نقد ادبی و تئاتر و نمایش‌نامه گرفته تا ترجمه، اصلاح خط فارسی، اصلاح دین و دفاع از پروتستانیسیم تا اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در نوشته‌های او وجود دارند. به گفته آدمیت اگرچه نوشته‌های سیاسی آخوندزاده پراکنده‌اند، اما افکار و عقایدش را می‌توان در سیستم مضبوطی عرضه داشت (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۰). جواد طباطبایی نیز تأکید می‌کند که او توانست در قلمروهای گوناگونی که با اندیشه تجدد پیوند داشت به تجربه‌هایی دست بزند که در میان روشنفکران کشورهای مسلمان پیشگام بود (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۳۵۸).

وجه مهمی از اندیشه آخوندزاده توجه به مفاهیم و نهادهای حقوقی است که تاکنون در ادبیات مشروطه‌خواهی ایران به آن توجهی نشده است. حتی در آثاری که درباره آخوندزاده نوشته شده است نیز به وجه حقوقی اندیشه او کمترین توجهی شده است. مهم‌ترین شرح و تک‌نگاری در مورد آخوندزاده نوشته ارزشمند فریدون آدمیت است، اما او نیز تنها در فصل اندیشه‌های سیاسی به این مفاهیم در حد کوتاهی اشاره کرده است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۳۶ تا ۱۷۱). دیگر محققین هم به اندیشه‌های او اشاره‌های بسیار پراکنده‌ای داشته‌اند (از جمله آجودانی، ۱۳۸۶، ۴۰ تا ۵۳- ۲۱۸ تا ۲۳۲ و ۲۵۱ تا ۲۵۴). یکی از مفاهیمی که آخوندزاده کوشش کرده است در مورد آن تأمل کند، آزادی است. جالب آنجاست که در مقالات و نوشته‌هایی که درباره آزادی در عصر مشروطیت نوشته شده است هیچ اشاره‌ای به آخوندزاده نشده

است (ازجمله سلیمانی دهکردی و رفعتی مهرآبادی، ۱۳۹۲، جودت، ۱۳۵۲، محمدخان، ۱۳۸۳).

آخوندزاده دلبسته آزادی بود و چنان که در نامه ۸ مارس ۱۸۷۲ به ملکم می‌نویسد به جای سلطنت دیسپوته خواهان سلطنت معتدله و آزادی بود (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۱۰۳۰). او همچنین خود را فردی لیبرال معرفی می‌کند و می‌نویسد «فردی لیبرال از سالکان مسلک پرورقه و طالبان سیویلیزاسیون است» (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۳۸۹). آخوندزاده آزادی را با مفهوم لیبرال بسیار نزدیک می‌داند و در ابتدای مکتوبات کمال‌الدوله در تعریف لیبرال می‌نویسد لیبرال یعنی کسی که «در خیالات خود به کلی آزاد است و به تهدیدیات دینیه مقید نشده باشد» (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۳۹۴). همان‌گونه که یکی از محققین گفته است جای شگفتی است که آخوندزاده در تعریف لیبرال به معنای اقتصادی و سیاسی آن توجه نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۰۲).

ارزش آزادی و لزوم تلاش برای آزادی

از مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به آزادی، مبنای آزادی است. آخوندزاده منشأ آزادی و مساوات را حقوق طبیعی آدمی می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۵). اینکه آخوندزاده چه درکی از مفهوم حقوق طبیعی داشت و آن را چگونه تعریف می‌کرد در آثار او چندان روشن نیست، باین‌حال از سخنان او می‌توان به این نتیجه رسید که با این مفهوم آشنایی‌هایی داشته است، ازجمله آنکه به اعتقاد او مبنای آزادی به وجود انسان برمی‌گردد و اینکه همه انسان‌ها آزاد به دنیا آمده و حق برخورداری از آزادی را دارند. او برای آزادی هیچ مرز و محدودیتی قائل نیست و آن را یک حق مطلق می‌داند، نه یک اعطا و هدیه از طرف حاکم یا منبعی فراطبیعی. به اعتقاد او این حق، جزو ذات وجود انسانی است و همین که انسان از عدم بر عالم وجود قدم گذاشته است؛ به حکم عقل سلیم، از نعمت حریت یا همان آزادی برخوردار می‌شود (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۶ و آدمیت ۱۳۴۹، ۱۴۱). این سخنان در سنت حقوق طبیعی و عصر روشنگری فهم می‌شوند.

آخوندزاده برای آزادی در حیات آدمیان نقش مهمی قائل بود. به گفته او در حیات دنیا برای انسان‌ها، ابتدا علم و بعد از علم آزادی و پس از آزادی، استطاعت لازم است. به اعتقاد او در مدت کوتاه حیات، انسان‌ها باید با داشتن آزادی در آسودگی تعیش کنند و خود را در برابر عمر و زید (هر کسی که باشد). عبد رذیل ندانند و خودشان را در نظر ملل متمدن خوار و ذلیل و احمق و نادان ننمایند (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۶۱). این سخن آخوندزاده احترام بی‌حد او به آزادی را نشان می‌دهد. به اعتقاد او آزادی از چنان ارزشی برخوردار است که هیچ‌چیزی دارای چنان اهمیتی نیست که انسان آزادی خود را برای آن فدا کند. به عبارت دیگر آزادی خودش یک ارزش است و نمی‌توان آن را وسیله‌ای برای رسیدن به ارزش‌های دیگر دانست. آخوندزاده آزادی را مصداقی از حق طبیعی می‌داند که در ذات انسان است و کسی آن را به او نداده است و تنها با تمسک به علم جدید و عقل‌گرایی می‌توان آزادی را به دست آورد (آخوندزاده، ۱۳۵۵، ۱۸۲).

به اعتقاد آخوندزاده بسیاری از انسان‌ها درکی از آزادی ندارند و به علت عدم آشنایی با این مفهوم به هرگونه رذالتی تن می‌دهند. او خطاب به اهل ایران می‌گوید اگر از نشئت آزادی و حقوق انسانیت خیردار بودند، متحمل عبودیت و رذالت نمی‌گشتند؛ «طالب علم شده، فراموش‌خانه‌ها گشادی، مجمع‌ها بنا می‌نمودی، وسایل اتفاق را دریافت می‌کردی» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۰۱، آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۱۸ و آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۴۲۴). به گفته یکی از محققان تصور آخوندزاده از آزادی بر مبنای یک تصور عمیق‌تر و رادیکال‌تر از مفهوم علیت و عاملیت انسانی بنا شده است و او این مفهوم را بیش از دیگران بر حسب رابطه تقابل‌گونه بین فاعل انسانی و پروردگار به وضوح بیان کرده است (وحدت، ۱۳۷۹، ۱۴۴).

آخوندزاده بر این باور بود که برای نیل به آزادی باید تلاش کرد و این وظیفه‌ای همگانی است و می‌نویسد در این عصر واجب است که عقلای ملت به جهت اقتدار ملتی و حراست وطن از تسلط و تغلب ملل و دول بیگانه، در تدارک رد ذلت که عبارت از اسیری و فقدان آزادی و استقلال است و وقوعش در این عالم حوادث از ممکنات قریب‌الیقین است، تلاش کنند

(آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۶۴). او معتقد است بزرگ‌ترین عامل بدبختی مسلمانان، فقدان آزادی است و خطاب به مؤمنان می‌نویسد از خواب غفلت بیدار شوید تا شاید نجات یابید، چراکه همسایگان چهارسوی شما برخاسته‌اند و به مراحل والای بشری رسیده‌اند. درحالی‌که شما در تاریکی جهالت مانده‌اید و به قید بندگی گرفتار و از نعمت آزادی محروم هستید (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۷۰).

اصول حریت کامله

آخوندزاده پس از این ستایش‌ها از آزادی به سراغ اصول آزادی می‌رود. او اصول آزادی یا به گفته خودش «اصول حریت کامله» را به دو نوع تقسیم می‌کند: یکی حریت روحانیه و دیگری حریت جسمانیه. او می‌نویسد به زبان فرانسه «حریت روحانیه را لیبرته مورال گویند و حریت جسمانیه را لیبرته فیزیق می‌نامند» و هر یک از این اصول، فروعات متنوعه دارد که در کتب مبسوطه فرنگستانیان مشروح است و مساوات عبارت از وجود این دو ماده است. به اعتقاد او در جوامع آسیایی و مشرق زمین این دو نوع حریت وجود ندارد. به گفته او طوایف مشرق زمین به واسطه ظهور دین عرب‌ها و به واسطه تسلط ایشان بر آسیا، حریت کامله را به یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و از نعمت حقوق بشریت کلیتاً محرومند و بر فهم این حرمان عاجزند (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۰۱-۱۰۲)، آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۴۲۴). چنان‌که می‌بینیم او آزادی را در دو سطح نظر و عمل می‌داند یا دو وجه آزادی را آزادی فکر و آزادی عمل می‌داند. ایرادی که بر او در این خصوص وارد است این است که تقسیم‌بندی از این انواع آزادی ارائه نمی‌دهد و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کند که در هر یک از این دو نوع آزادی، فروعات متنوعی دارند. همچنین اینکه عامل فقدان این دو نوع حریت را تنها به حمله اعراب فروبگاهیم دقیق نیست. از این دست سخنان نسنجیده در اندیشه او کم نیست. بااین‌حال این نکته او حائز اهمیت است که انسان‌هایی که مدت زیادی از نعمت آزادی بی‌بهره باشند نمی‌توانند بفهمند که چه چیز مهمی را از دست داده‌اند و این نکته که هیچ‌یک از این دو نوع آزادی در اینجا وجود ندارد -فارغ از اینکه چه علتی برای آن بیان می‌کند- سخن مهمی است.

او معتقد است هرکدام از این دو نوع آزادی توسط یک عده از ایرانیان گرفته شده‌اند: حریت روحانیه را اولیای دین اسلام از دست ایرانیان گرفته‌اند. ایرانیان بنده فرمانبردار اولیای دین بوده و از نعمت آزادی محروم هستند. آنها ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد رذیل و تابع امرونهی خودشان کرده‌اند و ما را در این ماده هرگز اختیار مداخله نیست. همچنین حریت جسمانیه را فرمانروایان دیسپوت از ایرانیان گرفته‌اند. «آنها در این حیات دنیویه ما را محکوم فرمایشات خودشان کرده بر طبق مشتهیات نفوس خودشان، ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و تکلیفات شاقه نموده‌اند. در این ماده هم ما عبد ذلیل و بندگان بی‌اختیار ظالمان بوده، از نعمت آزادی بی‌بهره‌ایم» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۰۱، آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۱۶).

در ادامه به این دو مشکل و پیشنهادهای آخوندزاده برای حل آنها می‌پردازیم:

فقدان حریت جسمانیه و راه رفع آن

چنان‌که اشاره کردیم آخوندزاده معتقد است آزادی جسمانی را دیسپوت از ایرانیان سلب کرده است. به گفته او «حیف به توای ایران... زمین تو خراب، و اهل تو نادان و از سیویلیزاسیون جهان بی‌خبر و از نعمت آزادی محروم و پادشاه تو دیسپوت است» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۸۲). اینکه دیسپوت کیست را نیز توضیح داده است. او در ابتدای مکتوبات کمال‌الدوله چند مفهوم را تعریف می‌کند که نخستین آن دیسپوت است. دیسپوت به گفته او عبارت از پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانونی متمسک و مقید نبوده و بر مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او عبد دنی و رذیل بوده، از حقوق آزادی و بشریت به کلی محروم باشند (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۷۳ و آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۳۹۲). به باور او در کشوری که دیسپوت بر آن حاکم است، پادشاه نه به منافع سلطنت بلکه به اغراض نفسانیه حکومت می‌کند (آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۴۳۱). از این‌رو در کشورهایی مانند

دولت فرانسه و انگلیس حتی زدن اسب‌ها و گاوها را جایز نمی‌دانند، اما در ایران به فرمان دیسپوت، حتی ایرانیان بلندمرتبه و عالی‌رتبه را هم فلک می‌کنند (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۴۱۸).

از آنجا که مهم‌ترین عامل نفی آزادی، دیسپوت است؛ باید علیه او مبارزه کرد و خطاب به مردم و دعوت آنها به شورش می‌نویسد «تو در استطاعت به مراتب از دیسپوت زیادتری، برای تو فقط یکدلی و یک‌جهتی لازم است» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۰۱، آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۱۸). به اعتقاد او فرمانروای دیسپوت هیچ فایده‌ای برای مردم ندارد. او می‌پرسد این فرمانروایان «آیا از جان و مال ما حمایت می‌کنند؟ نه! آیا برای ما شفاخانه و مدرسه بنا می‌کنند؟ نه! به تجارت و کسب ما رونق می‌بخشد؟ نه! پس وجود اینان برای چه لازم است. به گفته او همه حکما فهمیده‌اند برای رفع ظلم نباید به ظالم پرداخت و باید به مظلوم گفت تو که در قوت و عدد و مکنت به مراتب از ظالم بیشتری چرا متحمل ظلم می‌شوی و سلطنت قونستی توتسی که در اروپا معمول است نتیجه همین افکار حکماست (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۲۱۲).

او در مکتوبات کمال‌الدوله می‌نویسد پادشاهی که دیسپوت نیست باید با ملت اتفاق نماید و با جماعت یکدل و یک‌جهت باشد و خود را محبوب ابنای جنس خود سازد، پارلمنت ترتیب نماید و قوانین بگذارد تا اینکه ملکش زوال نیابد و خطاب به کمال‌الدوله می‌نویسد «پس چرا به پدرت اورنگ زیب از این موعظه‌ها نکردی که انگلیس نیاید و دولتت را تباه نکند و ملت هند را خوار و ذلیل، نگرداند؟» همچنین به باور او برای رهایی از دیسپوت نباید در تحت سلطه کشور دیگری قرار بگیریم و می‌نویسد بر جهانیان آشکار است که انگلیس با مردم هند چگونه رفتار می‌کند. «مگر انگلیس سیویلیزه یافته، و انگلیس صاحب قوانین با اهالی هندوستان بهتر از دیسپوت معامله می‌کند؟ نسبت به انگلیسیان، باز هزار بار رحمت به دیسپوت.» (آدمیت ۱۳۴۹، ۲۱۹، آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۵۲۰). او معتقد است با آنکه انگلستان کشور دارای قانون است و با مردم خودش بر اساس اصول و قانون و آزادی رفتار می‌کند، اما با مردم هندوستان رفتاری به مراتب بدتر از دیسپوت دارد. باین حال این اعتقاد که «پادشاه ما اگر دیسپوت هم باشد، شکر خدا را که

باز از خودمان است شکر به خدا که ما مثل شما در دست ملت بیگانه گرفتار نشده‌ایم.» اعتقاد درستی نیست.

آخوندزاده بعد از توضیح اینکه دیسپوت باعث شده است آزادی جسمانی از ایرانیان گرفته شود، در گام بعد به این مسئله می‌پردازد که چرا در یک کشور دیسپوت به وجود می‌آید. به اعتقاد آخوندزاده آنچه باعث عدم آزادی می‌شود استبداد است و آنچه باعث استبداد می‌گردد، جهل مردم است و علم و آگاهی می‌تواند باعث زدودن جهل و در نتیجه باعث رفع استبداد شود. به باور او هرچه سطح آگاهی یک انسان بالاتر برود و به کنه شریعت پی ببرد و یا آثار فیلسوفان را مطالعه کند کمتر در خطر ارتکاب اعمال ضد آزادی قرار می‌گیرد. به گفته او کسانی که از طایفه اسلام در آفریقا اطفال خردسال و معصوم ذکور را گرفته و با قساوت قلب، خواجه کرده در ممالک اسلامی می‌فروشند و کسانی که آنها را به قیمت گزاف خریده و بایعان را بدین عمل شنیع حریص‌تر می‌کنند، همه از معتقدان بهشت و دوزخ هستند. اگر صاحب علم و معرفت بودند، آیا این نوع بی‌رحمی را در حق همجنسان خود روا می‌دیدند؟ سبب کافی ترک معاصی و جرائم، علم است. آیا کسی در دنیا از علما و عرفا و حکما دزد یا راهزن یا قاتل دیده است و شنیده است؟ علتش پرواضح است. وقتی که انسان به خواندن کتب شریعت و تصنیفات فیلسوفان قادر شد آینه عقل او صیقل می‌پذیرد و قباحت هرگونه عمل مذموم در نظرش مجسم می‌گردد و او در چنین حالت صاحب ناموس و ننگ می‌شود و از ارتکاب به اعمال ذمیمه حیا می‌کند (آخوندزاده، ۱۹۶۳، ۱۵۹).

راه دیگری که آخوندزاده برای مقابله با دیسپوت و از بین بردن استبداد پیشنهاد می‌دهد این است که قانون و حکومت قانون ایجاد شود. او در تعریف دیسپوت نیز گفته بود فردی است که به قانون مقید نیست و بدیهی است در صورت وجود قانون و تبعیت از قانون، دیسپوت شکل نخواهد گرفت. به باور او اساس سلطنت باید از روی قوانین وضع بشود و «پادشاه حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که تابع قانون بوده و در فکر آبادی و آسایش وطن و در فکر تربیت و ترقی ملت باشد» «نه اینکه به روش زمان حال مردم از راه ترس به او اظهار اطاعت بکنند». به گفته او در سلطنت «معتدله»

«پادشاه اصلاً قدرت ندارد که برخلاف قوانین اقدام کند» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۵۵). به این ترتیب در اندیشه او آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و ایجاد قانون راه مبارزه با دیسپوت برای ایجاد حریت جسمانی هستند.

فقدان حریت روحانی و راه حل آن

نوع دیگر آزادی که به باور آخوندزاده از ایرانیان دریغ شده است آزادی روحانی است. یکی از پرسش‌هایی که برای آخوندزاده مطرح شد این بود که آیا آزادی با دین نسبتی دارد یا نه. او متأثر از جریان‌های روشنگری بود و دین را از موانع آزادی می‌دانست. آخوندزاده که آزادی روحانی را بسیار مهم می‌داند می‌نویسد: برای استقرار حریت و مساوات و از میان رفتن «مغایرت باطنی فی مابین ملت و سلطنت» باید دین را در بسیاری از حوزه‌ها محدود کرد. برای این کار در مرحله اول باید سلطنت، «علما را در اداره شریک نسازد» امور مرافعه به وزارت عدلیه سپرده شود و «علمای روحانی هرگز در امور مرافعه مداخله نکنند» ولی این کار کافی نیست مگر اینکه استبداد جای خود را به «سلطنت معتدله» بدهد (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۵۵).

چنان که اشاره کردیم آخوندزاده راه خروج از استبداد و به دست آوردن حریت جسمانی را رهایی از دیسپوت می‌داند و چند راه حل برای این کار پیشنهاد می‌دهد. او راه خروج از استبداد روحانی را نیز پروتستانیسم می‌داند. آخوندزاده با آنکه تحصیلاتی در علوم اسلامی داشت می‌نویسد من نسبت به جمیع ادیان بی‌اعتنا هستم و ترجیح من این است که انسان در این دنیا آزاد گردد (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۴۱۰، آخوندزاده، ۱۹۶۳، ۲۲۸). به عبارت دیگر برخلاف آنچه مخالفان آخوندزاده گفته‌اند او ضدیتی با دین نداشت، اما مطرح کردن این مباحث در فضای ایران آن زمانی نوعی تهلکه بود. یکی از مهم‌ترین وجوه اندیشه آخوندزاده که مرتبط با اندیشه‌های او درباره دین است بحث پروتستانیسم است و بسیاری درباره آن نوشته‌اند (برای نمونه طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۵۹ تا ۱۷۴ و آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۸۶-۲۳۶). او معتقد بود دین به اصلاح نیاز دارد و راهکار پروتستانیسم را پیشنهاد می‌دهد و از این

حیث سلفِ بسیاری از اندیشه‌هایی است که تا به امروز در ایران مطرح شده است.

به نظر او اینکه همه اعمال آدمی و همه شئون اجتماعی ذیل شریعت هستند آزادی و اختیاری برای آدمی نمی‌ماند (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۰۶). او به گفته خودش نمی‌خواهد مردم آتئیست بشوند و دین و ایمان نداشته باشند، بلکه معتقد است دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانیسم نیاز دارد. به گفته او پروتستانیسم کامل، «موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون، متضمن هر دو نوع آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر، مخفف دیسپوتیزم سلاطین مشرقیه، در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر وجوب سواد در کل افراد اسلام ذکور و اناث است» (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۲۰۹، آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۲۱). او پروتستانیسم را ضامن مولد ثروت و هنر می‌داند و می‌گوید کسب‌وکار و پیشه‌وری و هنروری در میان ملت اسلام به غایت کم است و ثروت و مکننت نسبت به سایر ملل به غایت اندک است و برای رفع این مشکلات، پروتستانیسم در دین اسلام لازم است. به نظر می‌رسد آخوندزاده به نسبت اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری می‌پردازد که نکته مهمی است. البته دین اسلام برخلاف مسیحیت کاتولیک، رهبانیت را تبلیغ نمی‌کرد که نیازی به توجه به دنیا داشته باشد و از این کم‌دقتی‌ها در اندیشه او پیدا می‌شود. او همچنین معتقد است بسیاری از آزادی‌هایی که در دنیای اسلام وجود ندارند - خصوصاً در مورد زنان - تنها با پروتستانیسم قابل رفع هستند.

به اعتقاد آخوندزاده از میان سه امر اخلاق، عبادات و اعتقادات که جوهر دین هستند مقصود اصلی دین همان اخلاق است و آن دوی دیگر فرع هستند (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۹۵). پروتستانیسم در تعریف او یعنی مذهبی که حقوق الله و تکالیف عبادالله جمعاً در آن ساقط شوند و فقط حق الناس بماند که در اسلام به همت علی ذکراسلام - که از امامان اسماعیلی بود - به وقوع پیوست (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۳۹۲). به گفته او حسن بن محمد بزرگ امید مشهور به علی ذکراسلام بنیان‌گذار پروتستانیسم در اسلام است که حقوق الله را کاملاً کنار نهاد تا آدمی آزاد گردد. بزرگ امید در سال ۵۵۹

اعلام کرد قیامت هرکس مرگ اوست و به پیروانش اعلام کرد من تکالیف شرعیه را در حقوق الله کلاً از شما ساقط کردم و بعدازاین آزاد هستید. تحصیل علم کنید، نیکوکار شوید و ثروت حاصل کنید. او حجاب را برداشت و همه حقوق زنان را به آنها داد و تعدد زوجات را منع کرد (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۲۳). آخوندزاده می‌گوید علی ذکراسلام کسی بود که از منافع مردم دفاع می‌کرد، با ظلم و ستم دشمنی می‌نمود، دنبال اصلاحات می‌افتاد، زنان را با مردان به یک چشم می‌نگریست و می‌خواست که آنان نیز با سواد و با فرهنگی باشند. «آفرین بر توای علی ذکراسلام که در مدت تاریخ هجرت پادشاهی اعقل و حکیم و فاضل و صاحب همت و صاحب عزم در میان اسلام پیدا نشد که این ملت را به سیویلیزاسیون سوق دهد و از حماقت و جهالت و بدبختی آزاد سازد» (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۲۳).

برخلاف آنچه آدمیت گفته است که در دین مسیحیت نیز پروتستانیسم هم همین کار را کرد یعنی ظاهراً تابع مذهب مسیحی هستند، اما باطناً تابع عقل هستند؛ (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۲۲-۲۲۱). باید گفت اصلاح در هر دین راهکارها و روش‌های خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان انتظار داشت که همان اصلاح در دین مسیحیت در دین اسلام نیز قابل ارائه باشد. به گفته یکی از محققین بسیاری از بحث‌های آخوندزاده در بوته اجمال باقی می‌ماند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۴۶). او به اشتباه پروتستانیسم را مساوی با آزادی و عدم التزام به دیانت می‌دانست، ولی با این حال تلقی روشنی از اهمیت مبنای نظام سنت قدمایی به عنوان مانع معرفتی اندیشه تجدد پیدا کرده بود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۶۰۰). و این اندازه واقع‌بینی داشت که بفهمد هر تحولی در ایران لاجرم از مجرای اصلاح دینی می‌گذرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۵۹).

مصادیق آزادی

آخوندزاده تقسیم‌بندی دقیقی از آزادی ارائه نداده است، اما کوشش کرده است به برخی از مصادیق آزادی اشاره کند. از میان مصادیق متعدد آزادی او به سه نوع آزادی خیال، آزادی مطبوعات و آزادی زنان می‌پردازد.

آزادی خیال

مهم‌ترین مصداق آزادی نزد آخوندزاده، آزادی عقیده است. به گفته او از عمده حقوق آزادی، آزادی فکر و بیان است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۲). که او از آن به عنوان «آزادی خیال» یاد می‌کند. آزادی خیال یکی از مفاهیمی بود که در مشروطیت ایران بسیار استفاده می‌شد و آن را به عنوان معادلی برای آزاده عقیده به کار می‌بردند. آخوندزاده به این نوع از آزادی اهمیت زیادی می‌داد و حتی فایده کریکا که از بنیان‌های اندیشه اوست را آزادی فکر و بیان می‌داند (همان، ۱۴۲).

آخوندزاده به کتاب مهم «دریاره آزادی» جان استوارت میل رجوع کرده و می‌نویسد انسان در عالم حیوانی نوعی است که باید همواره طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان‌پذیر نیست (همان). آخوندزاده به رساله میل علاقه زیادی داشت و حتی خلاصه‌ای چند صفحه‌ای از آن فراهم کرده است (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۹۰۳ تا ۹۰۵). میل در کتاب خود فصلی را به آزادی افکار و اندیشه اختصاص می‌دهد (میل، ۱۳۸۵، فصل دوم). چه بسا آخوندزاده اهمیت به این نوع از آزادی را از او گرفته باشد. البته کتاب میل کتابی بسیار نظام‌مند و دقیق است و آخوندزاده همه جنبه‌های آن را ندیده است و می‌توان گفت خلاصه آخوندزاده از او دقیق نیست. این یکی از مشکلات روشنفکران عصر مشروطه است که آثار امثال منتسکیو و میل و بنتام را خوانده‌اند، اما از باریک‌اندیشی‌های آنها بهره‌ای نبرده‌اند.

او دوران جدید را دوران آزادی عقیده می‌داند و بر این باور است که در گذشته این نوع از آزادی وجود نداشت که «بعد از هجرت تا به امروز در حسرت آزادی خیال روزگار به سر می‌بریم.» (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۷۲۲). به گفته او از روزی که آزادی اندیشه در اروپا رواج یافت مردم در ابراز عقاید و گفتارشان - خواه باطله و فاسده، خواه صحیح و سلیمه - آزادی و مجالی یافتند و هر کس خیالات خود را به قلم می‌آورد و کسی مانع ایشان نمی‌شود و در پی آزار ایشان نیست (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۶۷). او حتی هدف از نوشته‌های خود را نیز آزادی خیال دانسته و می‌نویسد غرض من تنها سیویلیزه

شدن ملت من نیست، من می‌خواهم راه ارباب خیال را بگشایم و خیال فیلسوفان و حکمای خودمان، که هزار و دویست و هشتادوهفت سال است در قید حبس است آزادی ببخشم و بنی نوع بشر را از کوری نجات بدهم (مؤمنی، ۱۳۷۲، ۴۲۰)

فایده‌های آزادی خیال از دید او متعدد هستند: نخست اینکه به اعتقاد او ترقی مغرب در علم و مدنیت در سایه آزادی خیال صورت گرفت (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۰). انسان باید طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان‌پذیر نیست (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۹۰۳، آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۹۳)

دوم اینکه در صورت وجود آزادی خیال، کریستیکا رواج خواهد یافت و فایده کریستیکا نیز آزادی خیال است (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۹۰۴). و باعث خواهد شد که عاقبت رفته‌رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه، حق در مرکز خود قرار بگیرد و در علم مدنیت، ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جامعه به افراد خود در خیالات، آزادی نبخشند و آنها را مجبور سازند که هرچه از آبا و اجداد و اولیای دین مقرر است به آن اکتفا کنند و هرگز از آن تجاوز نمایند و عقل خودشان را در امور مدنیت کارگر نسازند؛ در این صورت صلاحیت آن را فرد دیگری خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت. به باور او انسان‌های فاقد آزادی، شبیه کسانی هستند که زمین می‌کارند و حاصل را بدون تصور و تعقل می‌دروند و شبیه اسب‌های آسیابند که هر روز در دایره معینی گردش می‌نمایند و در وقت خود جو و گاه می‌خورند و آب می‌نوشند و می‌خوابند و باز بیدار می‌شوند و همان گردش دیروزی را تکرار می‌کنند. این اسب‌های بیچاره هرگز خبر ندارند که در دنیا چمن‌ها، علفزارها، مرغزارها، گلزارها، چشمه‌ها، کوه‌ها و دره‌ها وجود دارد. اگر مقید نبودند، در دنیا سیر می‌کردند و آن موضع‌های دلگشا را می‌دیدند و از نعمت زندگی به کلی مستفیض می‌شدند. امروز در کره زمین پیروان براهمه هند، پیروان دین موسی و مقیدان قوانین دولت ختا، مانند اسب‌های آسیابند که از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوانین تا امروز، تفاوتی در حالت ایشان روی نداده است و بعدازاین نیز اگر هزاران سال بدین منوال بگذرد باز تفاوتی میان حالت نخستین و حالت

آخرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه می‌توان گفت همیشه رو به تنزل هستند، به علت اینکه ترقی نوع انسان به عقل است (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۹۳-۹۴، آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۴۹). این فقره از نکات مهم آخوندزاده در خصوص آزادی است. او میان حق و آزادی نسبتی برقرار می‌کند و بر این باور است که با آزادی اندیشه، حق در جای خود قرار خواهد گرفت. دیگر آنکه به همان ایده معروف اشاره می‌کند که ملل شرق بی تاریخ هستند. به اعتقاد آخوندزاده این بی تاریخی از فقدان آزادی نشئت می‌گیرد و باعث شده است قرن‌ها بر همین منوال و به یک صورت باقی بمانند و هیچ‌گونه تحولی در اندیشه آنها رخ ندهد.

فایده سوم آزادی خیال این است که مدرن شدن نیز تنها با آزادی خیال ممکن خواهد شد. به گفته او نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون می‌نامند. سیویلیزاسیون لفظ عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط مدنیت مندرج و مفهوم است. ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند، بلکه هر فرد هرچه بتواند بکند و هرگاه قول و فعل او در نظر سایر افراد جماعات مقبول افتد سایر افراد جماعات نیز بعد از تصور، آن را تصدیق خواهند کرد و از آن بهره‌ور خواهند شد و هرگاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آن را فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۴۹، آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۹۳)

مهم‌ترین مخالفان آزادی عقیده به اعتقاد او برخی از ارباب و اصحاب دین هستند. او تأکید می‌کند که برفرض که بعضی اقوال و احکام این ارباب دین و قوانین نسبت به حالات بشریت خالی از حسن و صلاحیت نباشد، اما منفعتی که از اذعان آنها عاید می‌شود در جنب خسارتی که از قید خیال رو خواهد داد مانند قطره‌ای در جنب برکه آب است (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۵۲). ستایش آخوندزاده از آزادی عقیده و دفاع او از این نوع آزادی از فقرات درخشان مشروطیت ایران است.

آزادی مطبوعات

یکی دیگر از مصادیق آزادی که آخوندزاده بر آن تأکید فراوانی داشت آزادی مطبوعات بود. او در نوشته‌هایی به آنچه در یک روزنامه باید رعایت شود اشاره می‌کند:

نخستین مورد، مسئله آزادی است. او نامه‌ای در ۱۲۸۳ خطاب به منشی روزنامه ملت سنیه ایران نوشت که اول این عبارت را خواندم: «از جانب سنی‌الجوانب همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه امر و مقرر است که روزنامه ملتی بر سبیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از فواید آن بهره یابند.» معنی این سخن این است که هرکس در خصوص فواید ملت ایران خیال و فکری دارد بدون واهمه می‌تواند به قلم آورد (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۴۳-۴۴). و تأکید کرد اساس روزنامه باید بر مبنای آزادی باشد.

دوم موضوع نقد بی‌رحمانه به جای موعظه و نصیحت است. به گفته او امروز در هر یک از دول اروپا روزنامه‌های ساطریق یعنی روزنامه‌های کزیتکا و هجو در حق اعمال شنیع هم‌وطنان در هر هفته مرقوم و منتشر می‌گردد. دول اروپا با کزیتیکا به این نظم و ترقی از کزیتکا رسیده‌اند نه از مواعظ و نصایح (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۲۶).

سوم آگاهی‌بخشی به مردم است. به گفته او «طوایف یورپا به وسیله علوم و فنون که عمده‌ترین آنها ماتیماتیکا و جغرافیاست به اقطار عالم مستولی شده در شش جهات کره زمین طبل تجلد و تفرد می‌زنند و در ضمن این مطلب به جهت تفریح خوانندگان و تشویق جوانان نو تربیت‌یافته احوالات مشهورترین علما و فضلا و حکما و اطبا و شعرا و سرکردگان لشگر را نیز ذکر می‌توانی کرد و از تألیفات و آثار و اشعار و هنرهای ایشان شمه‌ای تحریر می‌توانی نمود و قریتیکا از خود و یا از دیگران به بعضی تصنیفات و خیالات معاصرین و تدابیر اولیای دولت و حکام ولایات و سرکردگان لشگر می‌توانی نوشت، چون که اذن آزادی بر روزنامه تو داده شده است» (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۶۹)

چهارم نظارت دقیق و انتقاد از اعمال حاکمان است. به گفته او «چون که اذن آزادی به تو داده شده است حتی به قدر امکان باید روزنامه تو در خصوص اعمال و رفتار امنا و امرا و حکام و سرکردگان و جمیع ارباب مناسب و علما... خالی از قریبیکه نباشد تا این اشخاص بدانند که هیچ‌گونه اطوار ایشان پوشیده نخواهد ماند و متنبه شوند و از بدنامی بترسند و در اجرای تکالیف خدمتگزاری بر وفق رضای پادشاه و ولی‌النعمة ایشان با نیت ملت‌خواهی و وطن‌پروری اهتمام لازم معمول دارند و از جاده مستقیم عدالت و انصاف انحراف نوزند» (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۵۷، آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۶۹-۷۰).

به اعتقاد او از دیگر نکاتی که باید در یک روزنامه اجرا گردد این موارد هستند: اولاً باید امورات پولیتکه خارجه را بیان بکند. ثانیاً تدابیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت و منافع ملک و ملت بنویسد. ثالثاً بعضی اخبارات تلغرافیه را با خط جلی مرقوم سازد. رابعاً اخبار و حوادث داخله را ذکر نماید یا مثلاً باید ذکر بکند که در تبریز چه مریضی رخ داده است و اطبا سبب وقوع آن را چه چیز می‌دانند و انفع معالجات به حسب تجربه چه چیز شده بود و چقدر از مردم بدین ناخوشی درگذشتند و چقدر بعد از گرفتن این ناخوشی شفا یافتند و امرا و ارباب مناصبی که در وقوع این نوع ناخوشی پیش‌تر از همه کس فرار کرده و مردم را در وحشت گذاشته‌اند و آن اطبا را که از دیوان مواجیب خوار بوده رعایای پادشاه را بی پرستار گذاشته و گریخته‌اند و نجات نفوس خودشان را الزم دانسته‌اند باید مورد سرزنش قرار گیرند و از آن امرا و ارباب مناصب که در این حادثه تقویت خلقا و خدمت پادشاه ولی‌النعمة خودشان را بر استخلاص جان ترجیح داده‌اند و از ولایت به خارج نرفته بر پرستاری و دلداری مردم صرف همت کرده‌اند باید تشکر کرد. خامساً در خصوص ترقی تجارت و زراعت ملک ایران و پیدا کردن و به کار انداختن معادن آن و آبیاری نمودن صحراهای بی‌آب و غیر ذی ذرع و در خصوص علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام در امر تربیت اطفال و امثال اینها هر خیالی و تدبیری را باید بیان نمایند و امر عمده و اهم این است (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۶۸، آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۵۷).

در فضای ایران در آن دوره چنین دفاعی از آزادی نشر و مطبوعات ستودنی است و از روشنفکران هم‌عصر خود در این زمینه دقیق‌تر نوشته است. آزادی نشر و مطبوعات برای او یک مسئله حیاتی بود و معتقد بود مکتوبات کمال‌الدوله تنها در صورتی منتشر خواهد شد که این آزادی در ایران وجود داشته باشد.

آزادی و حقوق زنان

یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی در اندیشه آخوندزاده که در زمانه خودش بسیار جدید بود تأکید بر آزادی زنان و ایجاد مساوات کامل زن و مرد در همه حقوق اجتماعی است. به گفته آدمیت از این نظر پیشرو اندیشه‌گران دنیای اسلامی به شمار می‌رود (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۳-۱۴۴)

حل دو موضوع حجاب و تعدد زوجات از مواردی هستند که به باور آخوندزاده لازمه آزادی زنان است. یکی از وجوه آزادی زن که آخوندزاده بر سر آن بحث کرده است و از این حیث در میان همه روشنفکران عصر خود بی‌همتاست مسئله حجاب است. او با این استدلال که حجاب مانع آزادی زن است، آن را نفی می‌کرد و حجاب را مربوط به اوضاع و احوال جامعه عربستان و مسائلی می‌دانست که در روابط میان پیامبر و همسرانش و اعراب پیش آمد (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۶-۱۷). و با تمسک به آن «نصف بنی نوع بشر را که طایفه انثا است الی مرور دهور به حبس ابدی» انداخته‌اند و آزادی که از اعظم حقوق بشریت است از ایشان سلب شده است. به باور او عدم تربیت نسوان در علوم و فنون و صنایع و سلب حقوق انسانیت و آزادی ایشان رواج ظلم عظیم خواجه کردن اطفال بی‌گناه همه از آثار حجاب هستند (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۰۵). همچنین «با مشروع‌شمردن تعدد زوجات، عدالت را نسبت به این طایفه زیر پا نهاده و آنان را از لذت عشق و محبت محروم» ساخته‌اند. او درعین حال «کثرت زوجات را منافی مسئله مساوات» می‌داند و این سلب آزادی و مساوات تنها در مورد زنان نیست، بلکه در مورد تمام افراد ملت از زن و مرد جاری است و اینجا است که نویسنده می‌گوید صرف به وجود آمدن از «والدین» که «برحسب اتفاق» صورت گرفته،

نمی‌تواند برای هیچ‌کس امتیاز و رجحانی به وجود آورد (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۵۵، آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۵۰۴). به گفته او طایفه انانث در جمیع رسوم و آداب در بشریت باید با ذکور مساوی باشند و مادام که شوهر اختیار نکرده گشاده‌روی باشند (آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۵۰۳). چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم او معتقد بود اخلاف ما در آینده با پروتستانسیسم اسلامی در هر دو این احکام تجدیدنظر خواهند کرد.

او در جاهای دیگری از آثار خود به حقوق و آزادی‌های زنان اشاره می‌کند از جمله نمایش‌نامه خرس دزد افکن که به استقلال و حقوق زن پرداخته است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۴۶). در نمایش‌نامه وکلای مرافعه نیز زن در پی آزادی خود است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۴۹). در این نمایش‌نامه به ازدواج اجباری، حقوق زن صبیغه‌ای و محروم بودن او از ارث‌بری اشاره‌ای می‌کند (آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۲۴۵ و ۲۴۶).

برابری

پیش‌تر گفتیم که آخوندزاده آزادی را به دو نوع جسمانی و روحانی تقسیم کرده است. در آنجا سخن مهمی در خصوص نسبت بین آزادی و مساوات می‌گوید که مساوات عبارت از وجود این دو ماده (یعنی آزادی جسمانی و روحانی) است (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۰۱، مکتوبات ۲۰۲۱، ۱۰۲، آخوندزاده، ۱۴۰۰، ج ۱، ۴۲۴). به عبارتی وجود آزادی، لازمه مساوات است. یا می‌توان این‌گونه گفت که اگر هر دو نوع آزادی نوع بشر فارغ از هرگونه تعلقی پذیرفته شود و افراد در آزادی، برابر باشند می‌توان مدعی شد که برابری نیز وجود دارد. اگرچه توجه او به برابری به اندازه آزادی نیست، اما آخوندزاده به‌جز این اشاره دقیق به مفهوم برابری و ارتباط آن با مفهوم آزادی به وجوهی از مفهوم برابری یا مصادیقی از آن نیز توجه کرده است.

نخستین مصداق، برابری زن و مرد است. او معتقد است برابری حقوقی بین زن و مرد باید برقرار گردد. به گفته آدمیت در تساوی زنان پیشرو همه اندیشه‌گران دنیای اسلام است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۴). او در نامه به

مستشار هم می‌گوید اگر شریعت سرچشمه عدالت است باید مساوات زن و مرد را بپذیرد.

دومین مصداقی که در مورد برابری ذکر می‌کند بحث برده‌داری است. به گفته او مملوک و مملوکه یعنی چه؟ در بشریت مملوک و مملوکه شدن خلاف عدالت و مساوات است (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۱۷۸). و بر این باور است که برده شدن یک انسان برای انسان دیگری که با او برابر است خلاف برابری است.

سومین مصداق، برابری زرتشتی‌ها با مسلمانان در ایران است. آخوندزاده بر این باور بود که زردشتیان، برادران، هم‌وطنان، هم‌جنسان و هم‌زبانان ما هستند (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۱۸). ما فرزندان پارسیانیم و وطن ما ایران است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۱۹). به باور او بسیاری قابلیت ادراک این معنی را ندارند که این وجودها در بشریت با ایشان مساوی هستند. پس چرا باید حین آمدن ایشان باید از راه کنار بشوند، با وجود اینکه حضور ایشان به هیچ‌وجه مانع مرور آنان نیست (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۹۹). به اعتقاد او اولیای دولت ایران باید به تعصب برادری و هم‌وطنی، زردشتیان ایران را مانند اولاد خود بشمارند و در ترفیه حال ایشان بکوشند و نگذارند که بعد از این کسی آنها را مجبور کند که به دین اسلام ایمان بیاورند، تا اینکه تخم این گروه فرشته خصال از عالم برکنده نشود و مهاجران ایشان از هر طرف باز به وطن مینو نشان خودشان معاودت کنند و در سایه حمایت پادشاهان ایران در کمال خوشگذرانی تعیش نمایند (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۲۰۰). در جای دیگری خطاب به زرتشتیان می‌نویسد نسبت به شما مهربان‌تر از برادر و پدر خواهیم شد و در طبایع خودمان تقلید به اخلاق حمیده شما و آبا و اجداد شما خواهیم کرد؛ البته احیای پیمان فرهنگ را و قوانین مهادیان را و دین زردشتیان را در ایران تعهد نمی‌کنیم، چون که این پیمان و قوانین و دین کار خودشان را به انجام رسانده‌اند؛ اما تخلق به اخلاق شما و نیاکان خودمان را تعهد می‌کنیم. بعد از این شما را برادران خودمان خواهیم شمرد و شما را از خودمان جدا نخواهیم دانست چون که فقط امروز فهمیدیم که ما فرزندان پارسیانیم و بر ما تعصب پارسیان فرض است (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۲۰۱). او

معتقد است که مهم‌ترین عامل نفی حقوق این افراد از وطن برخی از آموزه‌های فقهی است. جایی درباره شیخ مرتضی انصاری می‌نویسد خداوند به او این درجه از فهم نداده است که بفهمد ایران چیست و شما کیستید (آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۷۹۵). البته شیخ انصاری در فتاوایی که یکی از زرتشتیان در قالب سؤال‌هایی از او می‌گیرد به حقوق زرتشتیان اشاره می‌کند. پاسخ‌ها و فتاوی شیخ حائز اهمیت بسیار زیادی است که باید در جای خود تحلیل گردند (برای دیدن این فتاوا رک: آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۲، ۱۰۴۲).

او به جز تساوی میان افراد جامعه به وجه دیگری از مساوات یعنی مساوات در مسئله مالی هم اشاره کرده و می‌نویسد همه مطالب مکتوبات کمال الدوله را بر مسئله مساوات حقوقیه که حقیقتش فی‌مابین حکما مجمع علیه است در کمال سهولت تطبیق می‌توان کرد، اما تطبیق آنها بر مسئله مساوات مالیه که حقیقتش فی‌مابین حکما هنوز مختلف فیه است، هرگز ممکن نیست (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۳). به دنبال آن توضیح می‌دهد: فهم و ادراک مسئله مساوات مالیه برای ما معاصرین به غایت دشوار است. اگرچه بعضی از حکمای فرنگستان مساوات مالیه را نیز بعد از چند قرن ممکن الوقوع می‌پندارند، ولی بسیاری دلیلی در رد این سخنان آورده‌اند و علی‌الظاهر متبادر به ذهن این است که مساوات مالیه در این دنیا با وجود همین اوضاع و تراکیب ملل و با وجود همین اخلاق و طبایع مردم که مشاهده می‌شود، امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه این دنیا تغییر دیگر بیابد و بنی آدم خلقت و طبیعت دیگر پیدا کند (آخوندزاده، ۲۰۲۱، ۶۶، آخوندزاده، ۱۴۰۰ ج ۱، ۳۹۱). آخوندزاده در روسیه تزاری زندگی می‌کرد و بحث سوسیالیست‌ها و موضوع برابری مالی در آن زمان مطرح شده بود. آخوندزاده اگرچه با این اندیشه مخالف نبود، اما اجرای آن را غیرممکن می‌دانست.

آخوندزاده بر این باور بود که برابری به معنای دقیق کلمه و در همه وجوه آن نیازمند تغییرات اساسی در اندیشه و عمل است و چنان‌که گفته است اگر دگرگونی بنیادینی ایجاد نشود برابری و تساوی ممکن نیست (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۱۵).

نتیجه‌گیری

آزادی از مفاهیم بنیادین عصر جدید است. در مشروطیت ایران از همان ابتدا به این مفهوم توجه شد. سیر تحولات مفهوم آزادی در ایران هنوز نوشته نشده است و درباره آن به‌طور دقیق نمی‌توان سخن گفت. این مقاله به بررسی نوشته‌های یکی از بزرگان مشروطیت ایران - میرزا فتحعلی آخوندزاده - در خصوص مفهوم آزادی پرداخت. آخوندزاده که خود را فردی لیبرال معرفی کرده است، دلبسته آزادی بود و کوشش کرده است به وجوهی از این مفهوم مهم اشاره کند. او با تمسک به آرای جان استوارت میل درکی از مفهوم آزادی به دست آورده بود و آن را با ذات انسان یکی می‌دانست و زندگی بدون آزادی را ناقص تلقی می‌کرد. درک او از آزادی درکی جدید بود و در گسست از مفهوم آزادی در سنت اسلامی می‌نوشت که از منظر فقهی، ادبی، کلامی و فلسفی معانی متفاوتی داشت (روزنتال، ۱۳۷۹).

آخوندزاده از آزادی تعریفی ارائه نداده است و نمی‌توان به‌طور دقیق مشخص کرد که چه برداشتی از آزادی داشت. او درباره برخی دیگر از مباحث مهم آزادی مانند نسبت بین حق و آزادی، نسبت بین قانون و آزادی و حدود آزادی هر فرد نیز سخنی نگفته است و از این حیث روشنفکرانی مانند طالبوف بر او تقدم فضل دارند. همچنین برخلاف کسانی مانند ملک‌خان و مستشارالدوله انواع آزادی را برنشموده است و تقسیم‌بندی دقیقی از انواع آزادی ارائه نداده است. با این حال نوآوری‌هایی در بحث در خصوص مفهوم آزادی داشته است. او در سخنی جدید در ایران اصول حریت کامله را به دو نوع آزادی روحانی و جسمانی تقسیم کرده است و کوشش کرده است هم علت فقدان این دو نوع آزادی در ایران را توضیح دهد و هم راهکارهایی پیشنهاد دهد که چگونه می‌توان این دو اصل را در ایران برقرار کرد. آخوندزاده اگرچه تقسیم‌بندی از انواع آزادی ارائه نداده است، اما به برخی از مصادیق آن اشاره کرده است. آزادی خیال، آزادی مطبوعات و آزادی زنان سه مصداقی هستند که آخوندزاده بر آنها تأکید فراوانی دارد و کوشش کرده است توجه خاصی به آنها داشته باشد. از میان این سه مصداق او به آزادی خیال

اهمیت زیادی می‌دهد و سخنانی درخشان در خصوص آن بیان کرده است و از این حیث در میان هم‌عصران خود بی‌همتاست.

منابع

۱. آجودانی، ماشالله (۱۳۸۶)، **مشروطه ایرانی**، تهران، نشر اختران
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۴۰۰)، **مجموعه آثار آخوندزاده**، به کوشش علی اصغر حقدار، استانبول، باشگاه ادبیات.
۳. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۱)، **مقالات**، به کوشش باقر مؤمنی، تهران، انتشارات آوا.
۴. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۹۶۳)، **الفبای جدید و مکتوبات؛ گردآورنده حمید محمدزاده و حمید آراسلی**، باکو، فرهنگستان علوم و جمهوری شوروی سوسیالیستی.
۵. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۲۰۲۱)، **مکتوبات کمال‌الدوله**، مقدمه و ویرایش؛ م. مقصود، نشر الکترونیکی، باشگاه ادبیات.
۶. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۲۵۳۷)، **مقالات فلسفی**، به کوشش ح. صدیق، تهران، انتشارات سعدی.
۷. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۵)، **الفبای جدید و مکتوبات**، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، انتشارات چهره.
۸. آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، **اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده**، تهران، انتشارات خوارزمی.
۹. اسکینر، کوینتن (۱۳۹۰)، **آزادی مقدم بر لیبرالیسم**، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، انتشارات فرهنگ جاوید.
۱۰. برلین، آیزایا (۱۳۶۹)، **چهار مقاله درباره آزادی**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۱. جودت، حسین (۱۳۵۲)، **پیشتانان آزادی و تجدد و اصلاحات در ایران**، تهران، بی‌نا.

۱۲. رضاقلی میرزا (۱۳۷۳)، **سفرنامه رضاقلی میرزا**، تهران، نشر اساطیر.
۱۳. رفعتی‌پناه، مهدی (۱۳۹۲)، آزادی و اقسام آن از دید روزنامه اختر، **فصلنامه علمی تخصصی کارنامه تاریخ**، سال اول، شماره اول.
۱۴. روزنتال، فرانتس (۱۳۷۹)، **مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان**، ترجمه منصور امیراحمدی، قم، بوستان کتاب.
۱۵. روسو، ژان ژاک (۱۳۸۰)، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه.
۱۶. زکریا، فرید (۱۳۸۴)، **آینده آزادی**، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، طرح نو.
۱۷. سلیمانی دهکردی، کریم و مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی (۱۳۹۳)، آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه، **فصلنامه تاریخ فرهنگی**، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۸. شیرازی، میرزا صالح (۱۳۸۷)، **سفرنامه میرزا صالح شیرازی**، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، نگاه معاصر.
۱۹. طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۴)، **مکتب تبریز**، تبریز، نشر ستوده.
۲۰. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶)، **حکومت قانون**، تبریز، نشر ستوده.
۲۱. فراهانی، میرزا حسین خان (۱۳۴۲)، **سفرنامه**، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. کنستانت، بنجامین (۱۳۹۲)، **شور آزادی**، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر آگاه.
۲۳. لاسکی، هارولد (۱۳۵۲)، **سیر آزادی در اروپا**، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲۴. مرادخانی، فردین، (۱۳۹۹)، **حق و آزادی در اندیشه طالبوف تبریزی**، **پژوهش سیاست نظری**، شماره ۲۸.
۲۵. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، **یک کلمه**، به کوشش علیرضا دولت‌شاهی، تهران، انتشارات بال.

۲۶. معنوی، علی (۱۳۸۵)، آزادی در گفتمان سیاسی غرب، **راهبرد**، شماره ۴۲.
۲۷. ملکم خان (۱۳۲۷)، **مجموعه آثار**، به کوشش محیط طباطبایی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۸. مؤمنی، باقر (۱۳۷۲)، **دین و دولت در عصر مشروطیت**، استکھلم، نشر باران.
۲۹. منتسکیو، (۱۳۴۹)، **روح القوانين**، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران انتشارات امیرکبیر.
۳۰. میراحمدی، منصور (۱۳۷۹)، تحلیل مفهوم آزادی سیاسی، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۱۲.
۳۱. میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، **درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۲. محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳)، **فکر آزادی در ادبیات مشروطه ایران**، پاکستان اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳۳. وحدت، فرزین (۱۳۷۹)، رویارویی اولیه روشنفکران ایران با مدرنیته یک رویکرد دوگانه، **مجله گفتگو**، شماره ۳۰.
۳۴. نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، **آزادی قدرت قانون**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.